

دهم زندگانی یعنی تربیت و ترقی زن پی برده در هر شهر و قصبه و قریه که بتأسیس مدارس ذکور میپردازند تأسیس مدارس دخترانه نیز از نظر دور ندارند، زیرا همانطور که ما پدرهای دانا و باسواد لازم داریم بمادرهای عالم و دانا نیز محتاجیم و تا این هر دو اصلاح نشود محال است که ایران بتواند آن عظمت و اهمیتی که درخور اوست در میان ملل عالم احراز نماید

بقلمه آقای میرزا سید احمد خان کسروی تبریزی

## خاندانهای پادشاهی :

### جستائیان

زیر عنوان « خاندانهای پادشاهی » برخی خاندانهائی را که پس از ظهور اسلام در ایران پادشاهی و فرمانروائی داشته اند مؤرخان بنگارش تاریخ و داستان ایشان پرداخته اند خواهیم نگاشت و در این شماره « جستائیان » را که شهریاران دیلمان و گیلان بودند مینگاریم .

این خاندان با همه اهمیت تاریخی که دارند ( چنانکه خواهیم دید ) مؤرخان ایران خبری از ایشان نداشته و یادی نکرده اند و از ایران شناسان اروپا نگارنده تنها کتاب فردیناند یوستی (۱) دانشمند آلمانی را دیده ام که از پادشاهان این خاندان نام میبرد و در آخر کتاب که بسیاری از خاندانهای پادشاهی ایران و برخی سر زمین های دیگر را بشکل جدولها آورده جدولی نیز برای جستائیان درست کرده است .

ولی یوستی گذشته از آنکه مجال تفصیل نداشته و ناگزیر از اختصار بوده یاره لغزشهایی هم برای او روی داده است چنانکه در آخر همین مقاله ما بتصحیح آن لغزشها نیز خواهیم پرداخت .

### دیلمان و تازبان

در آغاز اسلام که بساط استقلال ایران بر چیده شد اگر چه عربان

(1) Irantisches Namenbuch.

تا آخرین نقطهٔ ایران پیش رفتند در برخی نقطه ها (در رشته کوهستان البرز) ایرانیان پای مردانگی فشرده تازیان را بسر زمین خود راه نداده و استقلال و آزادی خود را از دست نداشتند. و ناچار دور یکی از بزرگان و پیشریان خود گرد آمده پادشاهی و فرمانروائی برگزیدند و بدینسان در این نقاط چند خاندان پادشاهی پدید آمد که یکی از آنها «جستایان» دیلمستان و گیلان بود (۲)

از گفته های بلاذری و مسعودی بر می آید که دیلمان در زمان ساسانیان هم چندان رام و فرمانبردار نبودند. بلازری میگوید «لشگری از ایران همواره در قلعه قزوین می نشست که هنگام جنگ و دشمنی با دیلمان بیجنگد و هنگام آرامش و ایمنی شهرها را از دزدان آن گروه نگاه دارند» (۳) مسعودی نیز میگوید که «شالوش» (در مازندران) قلعه استواری بود که شهریاران ایران بنیاد گذارده بودند و لشگری در آن قلعه در برابر دیلمان می نشاندد و این قلعه بود تا اطروش (ناصر کبیر) ویران ساخت (۴) بهر حال پس از غلبهٔ عرب بر ایران با همه زور و نیروئی که اسلام در آغاز پیدایش خود داشت و از دامنه کوههای پیرینه در اروپا تا پشت دیوار چین در آسیا فرا گرفته بود و مجاهدان اسلام کوههای بس بلند و تناور پیرینه را در نور دیده تا کنار رود لووار، در خاک فرانسه بتاخت و تاز می پرداختند - با اینهمه بر دیلمان و گیلان با همه جنگهای سخت که کردند پیروزی جستن نتوانستند و آن گروه، آزادی و استقلال خود را نگاه داشته بلکه در هنگام فرصت هم به ری یا قزوین تاخته به کشتار عربان می پرداختند.

دویست و پنجاه سال بیشتر دیلمان در برابر عربان ایستادگی و یا - فشاری داشتند و چه جنگها که در میانه میرفت. و از اینجا بود که قزوین یکی از «ثغور» بزرگ اسلام بشمار میرفت و «باب الجنة» میخواندند و جز مجاهدان جانباز داوطلب نشستن و ماندن در آن شهر نمی شد و حدیثهای

« ۲ » دومی - باوندان بودند در سواد کوه سیمی - بادوسپانان بودند در رستم دار، چهارمی - قارنوندان بودند در کوه ان قارن - ۳ - بلاذری چاپ مصر ص ۳۲۹ - ۴ - اواخر مروج الذهب داستان ناصر کبیر دیده شود .

نوشته اند که هر آنکه یکشب و یکروز در قزوین بماند بهشت در باره او واجب میشود. (۵)

یاقوت مینویسد که حجاج میان قزوین و واسط جاهای بلندی (مناظر) ساخته بود که چون جنگ با دیلمان روی دادی مردم قزوین اگر روز بود دود برانگیخته و اگر شب بود آتش می افروختند و بدینسان خبر بزودی بواسط رسیده حجاج لشکر بکمک مسلمانان میفرستاد. (۶) ابودلف عجلی معروف که در زمان مأمون و معتصم حاکم «جبال» (۷) بود و بجنگ دیلمان میرفت میگوید:

یومای یوم فی اوانس کالدمی	لهوی و یوم فی قتال الذیلم
هذا حلیف غلائل مکسوة	مسکاً و صافیة کنضج العندم
واذاک خالصة الدروع و ضمیر	یکسونارهیج الغبار الاقم
و لیو مهن الفضل لولا لاذة	سبقت بطعن الذیلمی المعلم

۲۷۱

باری مقصود آنست پادشاهی و فرمانروائی دیلمان و گیلان در این دوره قهرمانی در خاندان جستانیان بود و از داستان یاغیگری یحیی بن عبدالله حسنی در زمان رشید و یتاهیدن وی بکوهستان دیلم و نامه که فضل برمکی بیادشاه دیلم نوشته بود که ابوالفرج در «مقاتل الطالبین» (۸) این داستان را بس مشروح نوشته و از دیگر داستانها و نوشتهها بر می آید که پادشاهان دیلم نه تنها از راه تاخت و تاز و جنگ و خونریزی کینه از تازیان می جستند بلکه نیرنگهای سیاسی نیز ریخته با هوا خواهان استقلال ایران که پنهان در میان مسلمانان بودند و با علویان و دیگر دشمنان خلافت اسلام سازش داشته از هر راهی بکندن بنیاد تازیان میکوشیدند.

ولی تاریخ این پادشاهان بدبختانه از میان رفته و آگاهی که ما پس از جستجوی فراوان بدست آورده ذیلاً مینگاریم از اواسط قرن دوم

۵ - حمدالله مستوفی در تاریخ زده این حدیثها را آورده و دلیل خوبی شهر قزوین پنداشته است با آنکه مسلم است که آن احادیث در باره زمانهایی است که قزوین - نعر - بود و گرنه خود شهر دارای فضیلتی نمی باشد. - ۶ - معجم البلدان کلمه - واسط - دیده شود. - ۷ - عراق عجم

(۸) چاپ طهران ص ۱۶۲ و ۱۶۳

هجرت است و از پادشاهانی که بیش از آن تاریخ بوده اند و بیشتر قهرمانیها را ایشان کرده اند هیچگونه آگاهی در دست نیست .

### پادشاهان دیلم

۱ - مرزبان پسر جستان : در زمان هرون الرشید بود و نخستین کسی است که در تاریخهای اسلام بنام « خداوند دیلم » (۸) یاد کرده می شود و از پدرش هیچگونه آگاهی در دست نیست . طبری در سال ۱۸۹ هجری که هرون به ری آمده بود می نویسد زینهار برای مرزبان فرستاد و او بری شتافته نزدیک خلیفه آمد و سپس بجایگاه خود باز گشت . از سرگذشت و داستان او بیش از این دانسته نیست و گویا همان او یا پدرش جستان بود که چنانکه نوشتیم یحیی بن عبدالله را بانامه فضل برمکی در دیلمستان پذیرفت . (۹)

۲ - جستان پسر مرزبان ( جستان دوم ) : از سرگذشت و داستان او آگاهی در دست نیست .

۳ - وهسودان پسر جستان : از داستان او نیز بیش از این در دست نیست که در سال ۲۵۰ هجری با دیگر بزرگان دیلم به حسن بن زید داعی کبیر بیعت نموده ( ۱۰ ) و سید ظهیرالدین در سال ۲۵۲ مرگ او را

(۸) « صاحب الدیلم » در همین زمانها « لیلی بن النعمان » نامی را نیز « صاحب الدیلم » نام می برند . طبری در سال ۲۰۱ مینویسد : « افتتح عبدالله بن خرداذبه وهو والی طبرستان اللارزو الشیرزمن بلاد الدیلم . . . و اسر ابالیلی ملک الدیلم بغير عهد فی هذه السنة » . اولاً نام ابو لیلی که کلمه عربی است برای پادشاه دیلم مناسبت ندارد و گویا تحریفی در آن روی داده باشد . ثانیاً این « ملک الدیلم » که بوده؟ از جستانیان بوده یا کسی بیکانه؟ و پس از گرفتاری کارش بکجا رسیده است ؟!

(۹) ابن اثیر و دیگران نوشته اند که پادشاه دیلم از فضل بن یحیی که برای گرفتار ساختن یحیی بن عبدالله آمده بود هزار هزار درم گرفته یحیی را واداشت که از کوهستان دیلم پائین آید . ولی آنچه از نوشته های ابوالفرج بر میآید یحیی خویشتن از پیشرفت کار یاس پیدا کرده وراضی شده بود که تسلیم کسان خلیفه شود . بهر حال چنانکه پادشاه دیلم بخاطر مال دست از یاری یحیی برداشته باشد زهی پستی و ناجوانمردی ! ( ۱۰ ) طبری حوادث سال ۲۵۰ .

می نویسد . ( ۱۱ )

۴ - جستان پسر وهسودان ( جستان سوم ) : وی نیز از یاران داعی بود و در سال ۲۵۲ همراه « کوکبی » ( ۱۲ ) معروف بر ری و قزوین و زنجان تاخته تاراج کردند .

سید ظهیر مینویسد : « وهسودان که حاکم دیلمان بود و قبل از این صورت وفات او ذکر رفته است از او پسر ماند ملك جستان بن وهسودان نام با داعی در بیعت بود با احمد بن عیسی و قاسم بن علی بجانب عراق و ری و قزوین و زنجان بفرستادند و آن ولایت فتح کردند و مردم آن نواحی مطیع گشتند و دیالم از قبل داعی حاکم و داروغه آن ولایت شدند . » ( ۱۳ )

طبری نیز در سال ۲۵۲ این واقعه را نوشته : « پسر جستان ( ۱۴ ) خداوند دیلم با احمد بن عیسی و حسن بن احمد کوکبی بری تاخته کشتار و تاراج کردند و عبدالله عزیز ( ۱۵ ) که آنجا بود گریخته بود مردم ری ناچار زینهار خواستند پسر جستان از آنجا کوچ کرد و عبدالله عزیز برگشته

۲۷۳

( ۱۱ ) تاریخ مازندران تألیف سید ظهیر چاپ دارن صفحه ۲۸۷ ، ۲۸۸ .  
 ( ۱۲ ) طبری او را از فرزندان امام محمد باقر مینویسد و گویا از هواخواهان و پیروان داعی کبیر بوده . در سال ۲۵۱ بقزوین و زنجان دست یافته گماشتگان طاهریان را از آن شهرها بیرون رانده بود و گویا آن شهر بدست او بود تا در سال ۲۵۳ چنانکه طبری و بلاذری نوشته موسی پسر بغا با لشگری از بغداد بجنک اوشتافته آن شهرها از وی باز ستانند ، کوکبی به دیلمستان گریخت . طبری شرحی در باره این جنک از زبان یکی که حاضر بوده و بچشم دیده نقل میکند .

( ۱۳ ) ص ۲۹۱ ، ۲۹۲ . ( ۱۴ ) گویا همگی پادشاهان این خاندانرا « پسر جستان » میخوانده اند زیرا نیای بزرگ ایشان جستان بوده و گر نه مقصود در این عبارت خود جستان پسر وهسودان است نه پدر یا پسرش . و گویا از اینجاست که عبارت ابن اثیر که ناچار از طبری برداشته کلمه « ابن » را ندارد . ( ۱۵ ) عبدالله عزیز گویا گماشته طاهریان بوده در ری و قزوین .

احمد بن عیسی را دستگیر ساخته به نیشابور فرستاد». (۱۶)  
 باز طبری در سال ۲۵۹ مینویسد: «هم اینسال جنگی میان محمد بن  
 فضل قزوینی و وهسودان پسر جستان دیلمی روی داد و محمد وهسودان را  
 بشکست». ولی بی گفتگوست که این جنگ باجستان پسر وهسودان بوده  
 و نوشته طبری از روی اشتباه است

(۱۷) چه وهسودان چنانکه نوشتیم در ۲۵۲ در گذشته بود.  
 باز سید ظهیر در داستان محمد بن زید داعی صغیر و جنگ او با رافع  
 پسر هرثمه مینگارد: «و از آنجا بطلاقان رفت (یعنی رافع) و آن ملک را  
 خراب کرد و غله را بسوزانید و مدتی در طالقان مکث نمود و قلعه کیله  
 کیا را بقهر و غلبه بستاند تا جستان بن وهسودان که حاکم دیلمان بود با او  
 عهد کرد که داعی را مدد نکند» (۱۸)

هم ابن اثیر در سال ۲۸۹ مینویسد: «در این سال جنگی میان  
 کسان اسماعیل بن احمد سامانی و جستان دیلمی در طبرستان روی داده  
 جستان شکست یافت».

۲۷۴

از نوشته های ابن اثیر و دیگران بر می آید که چون نوبت حکمرانی  
 از علویان طبرستان به ناصر کبیر رسید جستان با وی راه دشمنی و دورنگی  
 پیمودی. ابن اثیر در باره سیزده سال دزنک ناصر در میان دیلمان مینگارد:  
 «بده يك از ایشان بسنده کردی و پادشاهشان پسر جستان (۲۰) را (از  
 بیدادگری) (۲۱) باز داشتی».

در تاریخ صالحی مینویسد که جستان را با ناصر جنگهایی روی  
 داد (۲۲). سید ظهیر از همه مشروح تر مینویسد که «چون ناصر کبیر

(۱۶) حوادث سال ۲۵۲. گویا اصل عبارت خبر «ابن جستان» بوده که  
 مقصود خود جستان میباشد چنانکه شرح دادیم ولی طبری در نقل خبر بکتاب خود چون  
 به مقصود متوجه نبوده و کلمه «وهسودان» بر آن افزوده است. (۱۸)  
 س. ۲۹۶.

(۲۰) چنانکه شرح کردیم مقصود خود جستان است «۲۱» حوادث سال ۳۰۱ «۲۲» مسیو برنهاردن  
 دارن دزکتابی که بنام «الانتخابات البهية» چاپ کرده از این کتاب نقل می کند و آنچه ما  
 در اینجا آورده ایم از همان کتاب دارن است.

بامل مستقیم گشت و عبدالله بن الحسن العقیقی یساری علمهارا سپید کرد تا خلق بسیار از اهل دعوت بامل بناصر پیوست و استظهار سید زیاده گشت و گیل و دیلم رو بدو نهادند جستان بن وهسودان که حاکم دیلمان بود بترسید و تمرد نمود بعد از مخالفت تمام حروب بکرت واقع شد آخر مصالحه کرد و بان مسلمان شد و بسید پیوست و حضرت سید امامت پناه را در این باب شعری است لطیف و آن شعر این است :

و جستان اعطی موایقه  
و ایمانه طامعاً فی الحفل  
اتانی الامل بالدیلمن (۲۳)  
حروباً کبدر و یوم الجمل  
و لیس یظن به فی الامرو  
و غیر الوفاء بما قد بذل (۲۴)

صاحب بن عباد در نامه خود که در باره قلعه « سمیران » طارم نوشته میگوید جستان پسر وهسودان چهل سال پادشاهی کرده بود. (۲۵) از سنجش این گفته با نوشته سید ظهیر ( که مرگ وهسودان پدر جستان را در سال ۲۵۲ مینویسد ) باید گفت که جستان تا اواخر قرن سیم زنده بوده و پادشاهی داشته است. (۲۶)

علی پسر وهسودان : در تاریخ صالحی مینویسد که وی برادر خود جستان را گشته جانشین وی گردید. این داستان را هیچیک از ابن اثیر و مسعودی و ابن مسکویه ننوشته‌اند با آنکه این دو آخری همان زمانها بوده‌اند. بهر حال علی بس سرشناس و بنام است اسلام پذیرفته بود و از طرف خلیفه عامل اصفهان شد. ولی در سال ۳۰۴ چون غلام او احمد بسر سیاه ناهی را سر دشنامی که داده بود بکشت خلیفه علی را معزول ساخت و وی

(۲۳) نسخه بدل این عبارت: « وافی لامل بالدیلمن » ولی در هر صورت عبارت درست نیست.  
ص ۴۴

(۲۵) این نامه را در معجم البلدان در کلمه « سمیران » نقل کرده در باره « کنکریان » میگوید: « ثم سمت بهم هماتهم الی مواصلة جستان وهسودان ملك الديلم و قدم ملك اربعین سنة ». در نسخه‌های چاپی معجم البلدان « جستان » را « حسنت » چاپ کرده‌اند. (۲۶) چه ظاهر عبارت صاحب بن عباد اینست که جستان هنگام پیوند و خویشاوندی با محمد پسر مسافر چهل سال پادشاهی کرده

بدیلم برگشت تا در همانسال دوباره « عامل حرب » ری و دماوند و قزوین و زنکان و ابهر گردید و چندی نگذشت که در نزدیکیهای قزوین بنام محمدبن مسافر کنکری که داماد جستان برادر علی بود کشته گردید (۲۷) در تاریخ صالحی مینویسد که محمد بخونخواهی پدر زن خود جستان علی را کشت. (۲۸)

محمد بن زکریای رازی دانشمند معروف کتاب « الطب الملکی » را بنام علی پسر وهسودان تألیف کرده است. (۲۹)

بود و شاید پس از انهم باز زمانی دراز زندگی و فرمانروائی داشته .

(۲۷) تجارب الامم تألیف ابن مسکویه حوادث سال ۳۰۴- جعفر پسر ناصر کبیر چون داعی صغیر حسن بن قاسم را در دماوند دستگیر ساخت بری برده به علی پسر وهسودان سپرد و علی او را بقلعه الموت فرستاده حبس کرد و بدانجا بود تا پس از کشته شدن علی رها گشت. در « عمدة الطالب » این حادثه را در سال ۳۰۶ مینویسد ولی اشتباه است چه علی در ۳۰۴ کشته شده بود. سید ظهیر نیز این حادثه را نوشته لیکن فعلا دسترس بکتاب مذکور نداریم.

(۲۸) مسعودی که معاصر علی و محمد پسر مسافر بوده مینویسد محمد خال علی بود و از طرف دیگر محمد خراسویه دختر جستان را که دختر برادر علی می باشد بزنی داشت چنانکه در شرح حال کنکریان خواهیم نگاشت و از اینقرار باید گفت که محمد نوه خواهر خود را بزنی گرفته بود و این بر خلاف شرع اسلام می باشد اگر چه دیلمان پس از قبول اسلام هم چندان پابندی باحکام دین نداشتند و این مطلب در تاریخها معروفست. یاممکن است که جستان علی از يك مادر نبوده باشند و تنها علی خواهر زاده محمد بوده است.

بهر حال نوشته مسعودی مسلم است زیرا ابن سکویه حادثه کشتن علی را باین عبارت مینویسد. « ثم وثب احمد بن مسافر صاحب الطرم علی ابن اخیه علی ابن و هسودان... » این عبارت دو غلط دارد زیرا اولاً « احمد » نیست و « محمد » است ثانیاً علی بی شك برادر زاده محمد نبوده و بنوشته مسعودی



۶ - خسرو فیروز پسر وهسودان: در تاریخ صالحی مینویسد که پس از کشته شدن علی پادشاهی یافت و با محمد پسر مسافر جنگیده گشته شد.

۷ - مهدی پسر خسرو فیروز: بنوشته تاریخ صالحی پس از پدر حکمرانی یافت و با محمد جنگ کرده شکست یافت و بیش اسفار پسر شیرویه که وی از نیز دیلمان و این هنگام بس زورمند و نامور بود پناهد.

### پایان کار جستازیان

بیش از این آگاهی درستی در باره جستانیان نیست و پس از این تاریخ نام کسی از ایشان در کتابها برده نمی شود و معلوم نیست پایان کار مهدی چه شده و آنچه معلوم است در این هنگام از یکسوی آل بویه در عراق (ری و قزوین) بس استوار و نیرومند بودند و از سوی دیگر محمد پسر مسافر و جانشینان او در طارم و آن نواحی بس زورمند گردیده بودند و بدیهی است که میانه این دو خاندان که هر دو از دیلمان بودند خاندان کهن جستانیان را شکوهی باز نماند. ولی آنچه از جستجو و کاوش بر می آید بازماندگان آن خاندان تا سالیان دراز در میان دیلمان فرمانروائی داشته اند. اصطخری در اوائل قرن چهارم در باره دیلم مینویسد: «جائی که پادشاه نشیمن دارد رود بار است جستانیان در آنجا می نشینند و ریاست دیلمان در ایشان است». (۳۰) ابن اثیر هم در سال ۴۳۴ مینویسد: «طغرل بك پیش پادشاه دیلم فرستاده بطاعت خود خواند و مال از او بخواست وی فرمان پذیرفته مال و متاع برای طغرل بك فرستاد». مقصود از پادشاه دیلم خاندان جستانیان است زیرا «سالار طام» را هم پس از این عبارت نام می برد. و از اینجا باید گفت که جستانیان هنوز تا اوائل قرن پنجم فرمانروائی دیلم را داشته اند ولی پس از این تاریخ دیگر هیچگونه خبری از ایشان در جائی سراغ نداریم و معلوم نیست چنان از میان رفته اند.

خواهر زاده او بوده پس بجای «ابن اخیه» «ابن اخته» صحیح است. (۲۹)

اخبار الحکماء چاپ مصر ص ۱۷۸

(۳۰) چاپ لیدن ص ۲۰۴

## سپه‌های یوستی

چنانکه گفتیم دانشمند آلمانی فردیناند یوستی در آخر کتاب خود جدولی نیز برای جستایان درست کرده و در متن هم که نامها را میبرد شرحی مختصر در باره هر یکی از ایشان مینکارد. ولی سپه‌هایی بشرح ذیل از آن مؤلف سرزده است:

۱ - جستان دوم پسر مرزبان را در سال ۸۶۶ میلادی (۲۵۲ هجری) پادشاه دیلم مینکارد با آنکه در آن تاریخ جستان سوم پسر وهسودان پادشاه بوده.

۲ - باز جستان دوم را می‌نویسد که در سال ۹۰۲ (۲۸۹) در طبرستان از اسماعیل سامانی شکست خورد با آنکه این قضیه نیز از آن جستان سوم است.

۳ - جستان سوم پسر وهسودان را مینکارد: «پدر دختریکه زن مرزبان سالار آذربایگان بود». با آنکه «خراسویه» دختر جستان چنانکه در داستان کنگریان طارم خواهیم نکاشت مادر مرزبان سالار بوده زن او.

۴ - وهسودان پسر جستان را در سال ۸۷۳ (۲۵۹) پادشاه دیلم مینکارد با آنکه در این تاریخ پادشاه دیلم پسر او جستان بود و چنانکه نوشتیم وی در همانسال ۲۵۹ جنگی با محمد بن فضل قزوینی کرد. ولی چون طبری از راه اشتباه آن جنگ را بنام «وهسودان بن جستان» نوشته یوستی نیز در اشتباه پیروی از طبری کرده است.

۵ - وهسودان را مینویسد پدر علی حکمران اصفهان بود و پدر علی عامل خلیفه مقتدر در ری بود با آنکه علی حکمران اصفهان و علی عامل خلیفه در ری جز یکی نبودند.

۶ - علی پسر وهسودان را مینویسد: «دختر اسوار را به زنی گرفته و برادر زن سالار بود» با آنکه وهسودان پدر علی دختر اسوار را بزنی گرفته بود نه خود علی (چنانکه از گفته مسعودی آوردیم) و علی دائی سالار بود نه برادر زن او.

۷ - در جدول مهدی را پسر علی نوشته با آنکه وی پسر خسرو